

تبیین انقلاب اسلامی ایران بر اساس تئوری تحول انقلابی چالمرز جانسون

نورالدین اکبری / کارشناسی ارشد علوم سیاسی

مقدمه

تاریخ معاصر ایران از نهضت مشروطه به بعد سرشار از فراز و نشیب‌های گوناگون بوده است. بدون شک وقوع انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ که موجب شگفتی بسیاری از مردم جهان حتی محققان و تحلیل‌گران سیاسی شد، نقطه‌ی عطفی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌گردد. این پدیده‌ی اجتماعی دستمایه‌ی بسیاری از مورخان و جامعه‌شناسان سیاسی شد تا از جوانب مختلف و با اتکالی به تئوری‌های گوناگون به بررسی ریشه‌های این رخداد مهم بپردازند. این توجه و اعتنا بیانگر آن است که انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مؤثرترین پدیده‌های پایانی قرن بیستم، تأثیرات و بازتاب‌های گسترده‌ای در ایران، منطقه و جهان داشته است و از ابعاد و جهات گوناگون مورد توجه و مطالعه‌ی صاحب‌نظران، ناظران، سیاستمداران و نظریه‌پردازان ایرانی و غیر ایرانی واقع شده است. دایره‌ی وسیع علل و عوامل وقوع انقلاب ایران، پژوهشگران را بر آن داشته است تا هر کدام از منظرهای خاص به بررسی این پدیده بپردازند. در این پژوهش نیز پژوهشگر با آگاهی از این موضوع و نیز با اعتقاد به این مطلب که انقلاب ایران بیش از همه، انقلابی فرهنگی بود، درصدد برآمد تا در چارچوب رهیافت‌های کارکردگرایانه و با استمداد از مدل انقلاب «چالمرز جانسون» به تحلیل انقلاب ایران بپردازد.

چارچوب تئوریک مدل انقلاب چالمرز جانسون:

چالمرز جانسون با بهره‌گیری از آثار «تالکوت پارسونز» و سایر جامعه‌شناسان کارکردگرا و اضافات و تغییراتی در کتاب‌هایش، انقلاب و سیستم اجتماعی و تحول انقلابی، دیدگاه ویژه‌ای در بحث انقلاب گشوده است.^(۱) جانسون معتقد است که جامعه، اجتماعی اخلاقی است. به این معنا که جامعه از گروهی از افراد بشر تشکیل یافته که درباره‌ی ارزش‌هایی بخصوص اتفاق نظر دارند و درباره‌ی آنچه درست یا نادرست انگاشته می‌شود، به یکسان می‌اندیشند. این ارزش‌ها به نوبه‌ی خود نابرابری‌های موجود در سازمان اجتماعی را مشروعیت بخشیده و آنها را برای افراد جامعه، اخلاقاً قابل پذیرش می‌نمایند.^(۲) ارزش‌ها هم تبیین‌کننده‌ی واقعیت‌های اجتماعی و هم معیاری برای تعیین عکس‌العمل مناسب در برابر آنها هستند. ارزش‌ها، الگوهای پیدایش انتظارات مشترک و معیاری برای هدایت و تنظیم رفتار افراد هستند. ارزش‌ها به نظام تقسیم کار اجتماعی یک جامعه سازمان می‌بخشند؛ چرا که با بهره‌گیری از آنها نیاز به استفاده از زور برای انتصاب افراد به وظیفه‌ی تعیین شده منتفی می‌گردد. مهم‌ترین کارکرد نظام ارزشی، مشروعیت بخشی به بهره‌برداری از قدرت مجریه، مقننه، قضائیه و نیروی قهریه است.^(۳) جانسون کار خود را با این اصل آغاز می‌کند که انقلاب باید در ارتباط با نظام اجتماعی بخصوصی که در آن واقع شده بررسی گردد و تجزیه

هستند که از تماس‌های فرهنگی با بیرون از نظام حاصل می‌شوند مثل آثار بروز انقلاب در همسایگی یک جامعه، مسافرت و تحصیل در خارج و وسایل ارتباط جهانی.

اما منابع تغییر ارزشی از داخل نظام در نظریه‌ی جانسون چندان آشکار نیستند، این منابع عبارتند از: تغییر در ارزش‌ها که از ترقی و تعالی فکری و پذیرش تفکرات و کشفیات جدید ناشی می‌شوند. مهم‌ترین موردی که جانسون در این باره مطرح می‌کند، تأثیرگذاری عده‌ای افراد خلاق و مبتکر در ساخت ارزشی جامعه می‌باشد. (۸)

منابع تغییر شرایط محیطی در خارج از نظام، که مشخص و آشکار هستند و مصادیقی نظیر وارد ساختن دانش پزشکی در جوامع توسعه نیافته که به افزایش میزان رشد جمعیت منجر می‌شود، رونق بازرگانی و دادوستد بواسطه‌ی گشایش بازار خارجی، ورود صنایع و حرف مختلف، مهاجرت افراد، روابط سیاسی بین جوامع را دربرمی‌گیرد. منابع تغییر شرایط محیطی در داخل نظام نیز مصادیقی چون اختراعات صنعتی را دربرمی‌گیرد و این منابع معمولاً کمیاب بوده و کمتر در جوامع اتفاق می‌افتند، اما در صورت بوجود آمدن، وسعت تأثیرگذاری آن بالا بوده و همیشه توانسته تحولات بسیاری را بوجود بیاورد؛ مثل اختراع ماشین، کامپیوتر و... (۹)

وجود تعادل در نظریه‌ی جانسون و بطور کلی در دیدگاه کارکرد گرایی - ساختاری شرایط بقاء و دوام یک جامعه است. از نظر اینان هماهنگی، همخوانی و تعادل میان ارزش‌ها به عنوان یک مقوله‌ی فراگیر از یک طرف و هنجارها و نقش‌ها از طرف دیگر باعث تداوم حیات اجتماعی جامعه می‌شود. جانسون هنجارها و نقش‌ها را تحت عنوان واقعیت‌های محیطی مورد استفاده قرار می‌دهد و هماهنگی واقعیت‌های محیطی با ارزش‌ها را ضامن بقای یک نظام سیاسی - اجتماعی می‌داند.

به نظر جانسون هر گاه منابع تغییر بر یک نظام اجتماعی تأثیر گذارد، بروز یکی از دو حالت قطعی است: یا هماهنگی و تطابق عناصر مختلف با هم موفق خواهد شد که دوام نظام را تأمین کند، یا ظرفیت انطباق نظام موجود توانایی ایجاد هماهنگی‌های لازم را نخواهد داشت که در چنین صورتی بین ارزش‌ها و شرایط محیطی فاصله ایجاد شده و ناهماهنگی بین آنها به مختل شدن حالت تعادلی منجر خواهد شد. (۱۰)

در واقع تحول ناهماهنگی و نامناسب ارزش‌ها و واقعیت‌های محیطی منجر به جامعه‌ی نامتعادل می‌شود، به این صورت که ارزش‌ها یا واقعیت‌ها به گونه‌ای متحول می‌شوند که دیگر قادر به توجیه وضعیت مقوله‌ی مقابل نیستند؛ برای مثال ممکن است از یک طرف واقعیت‌های محیطی به سرعت متحول شوند، ولی از طرف دیگر ارزش‌ها تحول جدی نداشته و نتوانند واقعیت‌های محیطی جدید را توجیه و قابل قبول برای افراد آن جامعه بنمایند. در چنین صورتی جامعه‌ی نامتعادل بوجود خواهد آمد و نظام کارایی خود را از دست خواهد داد.

و تحلیل انقلاب مرتبط با بررسی کارکرد جامعه بوده و هر گونه تلاشی برای مجزا ساختن این دو، چندان فایده‌ای نخواهد داشت. (۴)

سؤال اساسی که جانسون برای بررسی انقلاب مطرح می‌کند، این است که چرا جوامع با ثبات به ناگاه دچار اغتشاش می‌شوند و ساخت آنها تغییر می‌کند؟ وی معتقد است که ابتدا باید دید چگونه نظم، ثبات و تعادل حاصل می‌گردد و تداوم می‌یابد. (۵) به نظر او تعادل یک نظام اجتماعی وابسته به درجه‌ی سازگاری بین ارزش‌ها و تقسیم کار در آن است و از آنجائی که این دو عامل تعیین کننده‌ی ساخت نظام جامعه نیز هستند، تغییر در آنها به تحول در ساخت اجتماعی منجر می‌گردد. زمانی که وجود فشارهایی از داخل یا خارج نظام که باعث اختلال در حالت تعادلی آنها می‌شوند، محسوس گردد و تغییر در ساخت اجتماعی ضروری به نظر برسد، آنگاه شکل متفاوتی از تغییر و تحول در نظام جامعه بروز می‌نماید؛ در چنین موقعی سیاست‌هایی برای ایجاد تغییر در ساخت جامعه ضرورت می‌یابند، زیرا در این حالت مقابله با وضع ناآشنا و ناگهانی، از حدود وظایف پویش متعارف اجتماعی برای حفظ حالت تعادلی جامعه خارج است. تنها در این شرایط است که خطر بروز انقلاب واقعیت می‌یابد.

به نظر جانسون انقلاب‌ها عبارتند از: «تلاش‌های موفق یا ناموفق که به منظور ایجاد تغییرات در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می‌پذیرد.» (۶) او معتقد است که در شرایط عادی، جامعه در حالت ثبات و نظم به سر می‌برد و شرایط انقلابی یک وضعیت غیرطبیعی می‌باشد که در اثر یک سری شرایط و عوامل نامتعادل بوجود می‌آید؛ تا زمانی که ارزش‌های یک جامعه با واقعیت‌های آن سازگار باشند، جامعه از انقلاب مصون است.

چالمرز جانسون در تبیین مدل انقلاب خویش، فرآیندی را مطرح می‌کند که بواسطه‌ی وقوع تغییرات در ارزش‌ها و واقعیت‌های محیطی شروع می‌شود. پس بر اثر ناهماهنگ شدن ارزش‌ها و واقعیت‌های محیطی، یک جامعه نامتعادل بوجود می‌آید؛ در این مرحله سرنوشت‌سازترین تصمیم از سوی نخبگان حاکم اتخاذ می‌شود، به این ترتیب که در صورت مصالحه‌پذیری و پذیرفتن تغییرات بوجود آمده، خواهند توانست نظام سیاسی را از یک انقلاب در آینده نجات دهند و در صورت مصالحه‌ناپذیری نظام مسیر خود را برای مواجه شدن با یک انقلاب طی خواهد کرد. (۷)

مدل انقلاب جانسون چهار نوع منبع تغییر را برای یک نظام سیاسی مشخص کرده است که عبارتند از:

۱- منابع تغییر ارزشی خارج از نظام، ۲- منابع تغییر ارزشی در داخل نظام، ۳- منابع تغییر شرایط محیطی در خارج از نظام، ۴- منابع تغییر شرایط محیطی در داخل نظام.

منابع تغییر ارزشی از خارج از نظام در نظریه جانسون، تغییرات ارزشی

خشونت را از دست نظام خارج می‌کند. (۱۴) مهم‌ترین عامل در این راستا، از بین رفتن وفاداری کامل نیروهای مسلح به نظام می‌باشد که در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

- تماس‌های دوستانه‌ی اعضای نیروهای مسلح با عامه‌ی مردم، به عقاید انقلابیون امکان رسوخ در صفوف نیروهای مسلح را می‌دهد، و وجود این تماس‌ها ممکن است نخبگان را قانع کند که نیروهای مسلح به عنوان عامل اصلی حفظ نظام موجود قابل اعتماد نیستند.

- مجادله‌ی فرماندهان بر سر نحوه‌ی مواجهه با عدم تعادل - شکست در جنگ که مهم‌ترین عامل شتابزا در این زمینه به حساب می‌آید. (۱۵)

از دیگر عوامل شتابزا می‌توان به پیدایش یک رهبر قوی الهام دهنده و تشکیل یک سازمان انقلابی مخفی و... اشاره داشت. بدین ترتیب به وجود آمدن عامل شتابزا موجب بروز نمای عدم تعادل‌ها شده و فروپاشی نظام را در پی خواهد داشت تا نظامی دیگر با ارزش‌ها و واقعیت‌های محیطی متفاوت بوجود آید. (چارت تئوری انقلاب جانسون)

تبیین انقلاب اسلامی بر اساس مدل انقلاب جانسون:

رژیم پهلوی، با اتخاذ یکسری سیاست‌ها و اقدامات نادرست فرهنگی هنجارها و ارزش‌های عمیق حاکم بر جامعه را یکسره نادیده گرفت و رو به سوی غرب‌زدگی صرف و پیگیری سیاست‌های شبه مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون نمود که نتیجه‌ی آن ایجاد وضعیتی بی‌ثبات و شکل‌گیری جامعه‌ای نامتعادل گردید که طی آن ارزش‌های جامعه با واقعیت‌های محیطی سازگاری و هماهنگی نداشت. در این دوران اگرچه وضعیت معیشتی و رفاهی مردم تقریباً خوب و مساعد بود، اما آن چیزی که برای مردم ارزش محسوب می‌شد، در واقعیت‌های محیطی نادیده گرفته می‌شد و این امر باعث گردید که مردم نهایتاً به این نتیجه برسند که وضع موجود، توان برآورده ساختن خواسته‌های آنها را که مبتنی بر ارزش‌هایشان بود، ندارد و بروز یکسری عوامل شتابزا به عنوان جرقه‌ای بود که در نهایت موجب وقوع انقلاب اسلامی شد. این سیاست‌ها و اقدامات نادرست عبارتند از:

۱- شبه مدرنیزاسیون:

سال ۱۳۰۵ (ه‌ش) سرآغاز غلبه‌ی شبه مدرنیسم در ایران است. شبه مدرنیسم نوعی برداشت سطحی نسبت به مدرنیسم است. شبه مدرنیسم عدم توجه مدرنیست‌های اروپایی به ویژگی‌های جهان سوم را با عدم شناخت از تحولات علمی و اجتماعی اروپا، دامنه، حدود، الزامات و چگونگی پیدایش آن را در خود دارد. از این‌روست که تکنولوژی جدید درمان قطعی و قادر به هر معجزه‌ای دانسته می‌شود که به

اگرچه جانسون خود اعتراف می‌کند که معیارهای کاملی برای اندازه‌گیری انحراف نظام اجتماعی از حالت تعادلی وجود ندارد، با این حال مقیاس‌های گوناگونی را برای ارزیابی این وضعیت ارائه می‌دهد، که اگرچه جامع و کامل نیستند اما می‌توانند به عنوان نمونه‌هایی از یک شاخص کلی در نظر گرفته شوند؛ مثل افزایش اعتیاد به الکل و فساد، زیربا گذاشتن هنجارها، میزان خودکشی‌ها، افزایش تعداد و محبوبیت ایدئولوژی‌های گوناگون، افزایش تعداد نیروهای مسلح نسبت به جمعیت غیرنظامی و رابطه‌ی بین میزان جنحه و جنایت و عدم تعادل اجتماعی از نشانه‌های عمده‌ی وجود عدم تعادل محسوب می‌شوند. همچنین جانسون ضعیف شدن ارزش‌ها و قدرت‌گیری هنجارها به جای آن را به عنوان یکی دیگر از معیارهای عدم تعادل نام می‌برد. (۱۱)

مرحله‌ی بعدی تئوری جانسون، چگونگی واکنش نخبگان به تحولات صورت پذیرفته می‌باشد. به نظر او ابتدای امر، نخبگان باید از قدرت لازم و کافی برای اطلاع از وضعیت نظام برخوردار باشند و بتوانند تشخیص دهند که نظام در حالت عدم تعادل به سر می‌برد، و بعد از تشخیص عدم تعادل از سوی نخبگان، راهکارهای عملی آنان در مواجهه با این وضعیت که طیفی از اصلاحات تدریجی تا مصالحه‌ناپذیری کامل را دربرمی‌گیرد، تعیین‌کننده‌ی مسیر تحولات خواهد بود. البته در اثنای این دو سر طیف، مجموعه اقدامات متعدد دیگری نظیر تسهیل حرکت طبقاتی به نحوی که رهبران شورشی بتوانند جذب هیأت حاکمه شوند که معمولاً به برقراری مجدد هماهنگی تحت ساخت ارزش قدیم منجر می‌شود؛ یا استعفای تشریفاتی یا عملی نخبگان و بروز تحولی صلح‌آمیز برای جلوگیری از بروز انقلاب وجود دارد که می‌تواند در تعیین مسیر تحول مؤثر واقع گردد. اما مصالحه‌ناپذیری نخبگان همواره به انقلاب منجر می‌شود؛ عواملی همچون فساد طبقه‌ی حاکم ساخت طبقاتی خشک و انعطاف‌ناپذیر، مسدود بودن طرق تحرک اجتماعی و نصب وابستگان بی‌کفایت، عوامل اساسی و تعیین‌کننده‌ی مصالحه‌پذیری یا مصالحه‌ناپذیری نخبگان می‌باشد. (۱۲)

در صورت مصالحه‌ناپذیری، نخبگان مجبور خواهند شد تا برای بقای نظام به زور متوسل شوند که در نهایت منجر به کاهش مشروعیت نظام برای بکارگیری قدرت نظامی خواهد شد و این امر رکود قدرت را به دنبال خواهد داشت؛ وضعیتی که در آن قدرت نظامی، کارایی خود را از دست می‌دهد. در صورت بروز چنین وضعیتی، شکل‌گیری برخی حوادث به تنهایی می‌تواند به عنوان جرقه‌ای باشد که موجب بروز نهایی انقلاب شود. بدین ترتیب عامل نهایی انقلاب در نظریه‌ی جانسون عامل شتابزا است که عبارتند از: مواردی که با ظاهر ساختن ناتوانی نخبگان در حفظ انحصار خود بر قوه‌ی قهریه، بروز انقلاب را ممکن می‌سازند. (۱۳) به عبارت دیگر عامل شتابزا، مجموعه‌ای حوادث خاص و ویژه‌ای را شامل می‌شود که موجب در هم شکستن ظاهر قدرتمند سیستم شده و انحصار

در راستای دخالت کردن گسترده‌تر زنان در اداره‌ی اجتماع صورت گرفت، در عمل باعث شد که بیشتر زنان بخصوص زنان مسن‌تر، در خانه‌هایشان زندگی کنند و در موارد اضطراری مثلاً برای استحمام از پشت بام‌های منازل رفت و آمد کنند.

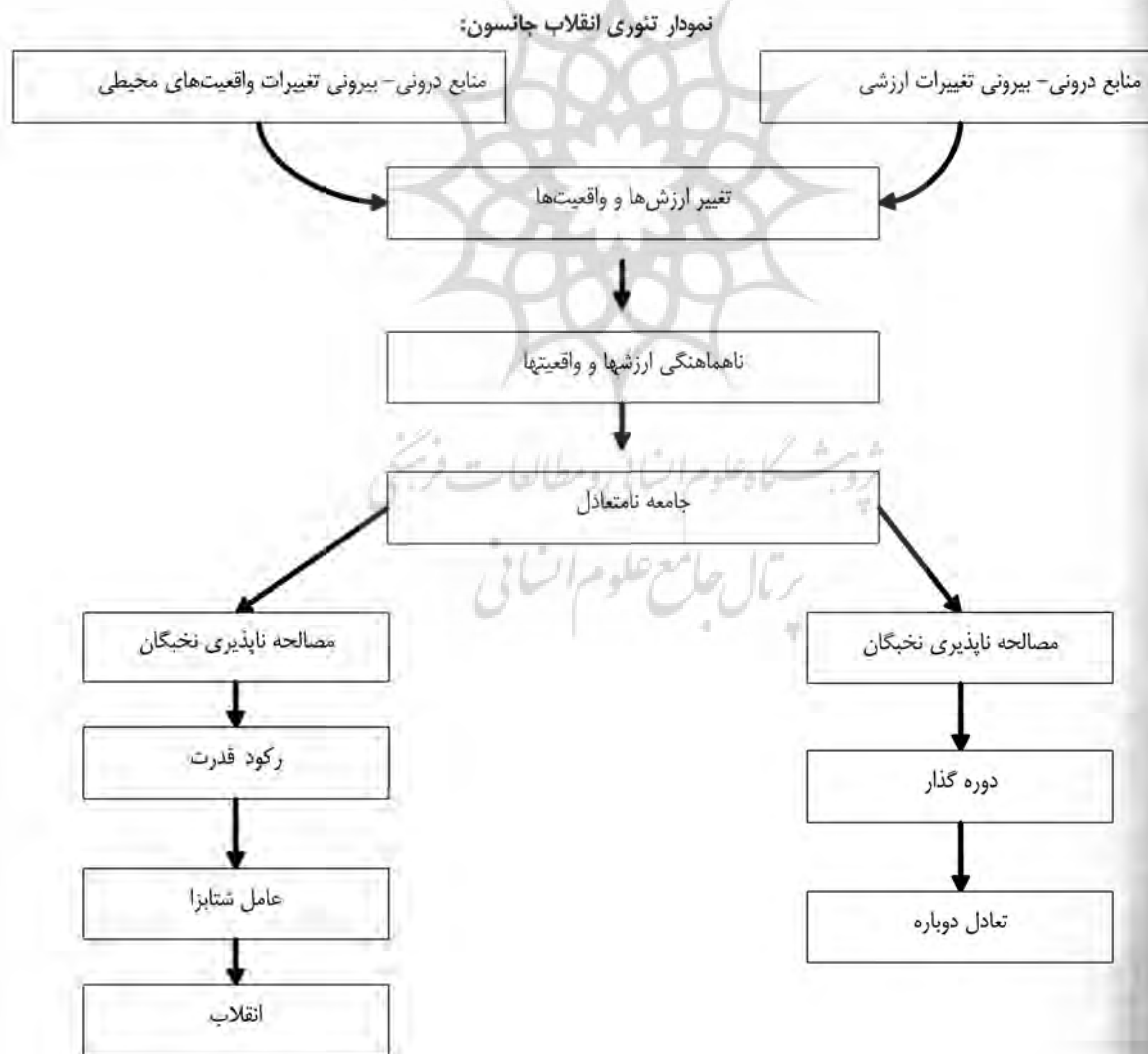
از دیگر اقدامات رضاخان در راستای مدرنیزه کردن ایران، حمله به مذهب و روحانیون بود. او همچنین تلاش کرد تا با یکدست کردن لباس ایرانیان در ایجاد نوعی فرهنگ بومی که به نحوی ایدئولوژی دولت‌های مطلقه‌ی آن دوران محسوب می‌شدند، زمینه‌های مدرنیزاسیون را در ایران بپرواند. اما تمامی این تصمیمات با سابقه تاریخی و فرهنگی ایرانیان در تضاد بود؛ زیرا حجاب سابقه‌ای طولانی در ایران داشت و کثرت قومی و فرهنگی سابقه‌ای طولانی‌تر، اما رژیم پهلوی توانایی درک این مسائل را نداشتند.

«محمدرضا پهلوی» نیز در راستای اعمال مدرنیزاسیون در ایران

محض خریداری و نصب می‌تواند همه‌ی مشکلات اجتماعی را حل کند و جایگزین روش‌های تولیدی سنتی و نیز نهادهای بومی شوند که در حقیقت علل عقب ماندگی و سرچشمه‌ی شرمساری ملی انگاشته می‌شوند. (۱۶)

در واقع برآمدن و چیرگی شبه مدرنیسم دولتی و غیر دولتی در ایران بر دو پایه استوار بود: نخست نفی سنت‌ها، نهادها و ارزش‌های ایرانی که از نظر آنان عقب‌مانده و سرچشمه‌ی حقارت‌های ملی محسوب می‌شدند و دوم اشتیاق و هیجان روحی گروهی کوچک اما رو به گسترش در جامعه‌ی ایران که این نگرش غیرمنطقی تسلیم‌پذیر و حقارت فرهنگی با شوونیسم ایرانی و خودبزرگ‌بینی‌ای که به همان اندازه غیرمنطقی بود، ترکیب شده بود. (۱۷)

در راستای شبه مدرنیزاسیون در سال ۱۳۱۴ و با استفاده از حربه‌ی زور، سیاست کشف حجاب زنان انجام گرفت. این اقدام که به ظاهر



گسترش یافته بود که در بعضی از موارد زنان چادری و محجبه مورد استهزاء و ریشخند قرار می‌گرفتند و رفت و آمد به مساجد و اماکن مذهبی نیز مورد تقبیح قرار می‌گرفت؛ در عوض استفاده از پوشش نامناسب و بعضاً سکس، ترویج کازینوها، قمارخانه‌ها و کاباره‌ها تبلیغ می‌شد که این امر ناراحتی شدید بخش مذهبی را باعث گردیده بود. دست نشانده‌ی رژیم:

رژیم پهلوی حافظ منافع آمریکا بود. برنامه‌ی دفاعی محمدرضا پهلوی روندهای صنعتی و اقتصادی وی و سیاست نفتی او، همگی از سوی اکثر ایرانیان، اجرای صادقانه‌ی دستورهای آمریکا قلمداد می‌شد. نماد این تصور را می‌توان در شعارهای مردم دید که تقریباً بر هر دیواری در ایران شعار «مرگ بر شاه آمریکایی» نقش بسته بود.

«گازپروسی» دولت ایران را یک دولت دست نشانده توصیف می‌کند که بنا به عقیده‌ی او، این روابط در اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰ و اوایل ۱۳۵۰ تشدید شد. مطابق با این نظریه (دولت دست نشانده) دولت سلطه‌گر می‌کوشد ثبات سیاسی در کشور دست نشانده‌ی خویش را از راه بکارگیری و اعمال کمک‌های اقتصادی، امنیتی و دخالت برای افزایش توان حکومت دست نشانده در جلوگیری یا خنثی کردن ناآرامی تأمین کند. (۲۰)

دست نشانده‌ی رژیم پهلوی که با یکی از اصیل‌ترین آموزه‌ها و عناصر فرهنگ ایرانی یعنی استقلال تعارض داشت، موجبات ناراحتی مردم را فراهم ساخت.

این وابستگی و استبداد و دست نشانده‌ی ناشی از آن در آرای رهبران انقلاب تداعی خاصی یافته است. به عنوان مثال، امام (ره) در این رابطه می‌فرماید: «شاه استقلال سیاسی، نظامی و فرهنگی و اقتصادی ما را از بین برده است و ایران را در همه‌ی ابعاد وابسته به غرب و شرق کرده است و...». (۲۱)

خانم «نیکی کدی»، پژوهشگر مشهور انقلاب اسلامی ایران، معتقد است که بسیاری از تغییرات فرهنگی که در مغایرت با فرهنگ اصیل ایرانی و اسلامی از دهه‌ی ۱۳۴۰ به بعد در ایران رخ داد، باید در سایه‌ی توجه به وجود یک استبداد غرب‌گرا توضیح داده شود. وی معتقد است به منظور درک تغییرات سریع فرهنگی در سال‌های بعد از ۱۳۴۰ (۱۹۶۱ م) باید وجود همزمان یک استبداد غرب‌گرا را که به شدت بر غرب و بخصوص ایالات متحده متکی بود، در نظر داشته باشیم. همچنین باید مهاجرت سریع مردم از روستاها به شهرها، افزایش اختلاف سطح درآمدها، مشکلات اجتماعی - اقتصادی و بیگانگی که مردم را وادار به بازگشت به پایگاه‌های آشنای قدیمی کرده است را از یاد نبریم. زمانی که تکیه‌ی غرب توأم با فساد اخلاقی قلمداد می‌شد، طبیعی بود که نجات ایران نه در غرب‌گرایی، بلکه در بازگشت به یک اسلام اصیل و ناب و کامل جستجو می‌شد. (۲۲)

سیاست‌های پدر را به نحو نامعقولانه‌تری پیگیری کرد. او با ارائه‌ی برنامه‌ی اصلاحات ارضی که از طرف خود او به انقلاب سفید نامبرده شد، سیاست‌هایی را دنبال کرد که به اغتشاش و ناآرامی انجامید. این اصلاحات اگرچه ظاهراً با هدف پیشبرد توسعه و مدرنیزاسیون طراحی شده بود، اما به لحاظ ارزشی و فرهنگی کمترین همخوانی با روحیات و خصایص فرهنگی ایران نداشت.

از دیگر اقدامات محمدرضا پهلوی در پیشبرد شبه مدرنیزاسیون در ایران، تأسیس حزب رستاخیز بود. همزمان با تأسیس این حزب، علما و روحانیون به عنوان مرتجعین سپاه قرون وسطایی متهم شدند و ضمن اعلام اینکه ایران به سوی یک تمدن بزرگ در حال حرکت است، تقویم شاهنشاهی جایگزین تقویم هجری شد. بدین ترتیب ایران یک شبه از سال ۱۳۵۵ هجری شمسی به سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی پرید.

حزب رستاخیز، زنان را از پوشیدن چادر در محیط‌های دانشگاهی منع کرد؛ بازرسان ویژه‌ای برای حساس‌سازی موقوفه‌های مذهبی گسیل داشت و اعلام کرد که فقط سازمان‌ها و مؤسسات موقوفه زیر نظارت دولت می‌تواند کتب حوزه‌ای چاپ کند؛ دانشکده الهیات دانشگاه تهران را واداشت که سپاه دین جدیدالتأسیسی را که طبق الگوی سپاه دانش ایجاد شده بود، گسترش دهد. علاوه بر این مجلس بدون توجه به قوانین شرع، سن ازدواج دختران را از ۱۵ سال به ۱۸ سال و برای پسران از ۱۸ سال به ۲۰ سال افزایش داد. این اقدامات همگی نافی ارزش‌های موجود جامعه‌ی ایرانی بود چرا که این امور عمدتاً تحت تصدی روحانیون و عالمان مذهبی بود و هر گونه دخل و تصرفی از جانب دولت در این امور باعث تحریک روحانیون و مقلدان آنان می‌گردید. این اقدامات رژیم پهلوی از سوی مطبوعات آن زمان، حرکت در راستای ملی کردن مذهب تلقی شد. به عنوان مثال یکی از روزنامه‌های آن زمان نوشت که حزب رستاخیز با متزلزل کردن اوقاف، ساواکی کردن ملایان، مستمری دادن به روحانیون طرفدار حکومت، انحصار چاپ و نشر کتب دینی و اعزام سپاه دین به روستاها به منظور تغییر دادن نظر روستائیان نسبت به مراجع کشور، می‌خواست مذهب را ملی کند. (۱۹)

از جمله پیامدهای عینی و نتایج ملموس برنامه‌ی شبه مدرنیزاسیون محمدرضا پهلوی، ترویج و اشاعه‌ی فساد در تمامی بخش‌های جامعه و حتی روستاها بود، گسترش فساد از یک طرف پیامد اجتناب‌ناپذیر توسعه‌ی برنامه‌ی شبه مدرنیزاسیون مغایر با فرهنگ بومی کشور بود و بخش دیگری از آن ناشی از تقلید همه‌جانبه و کورکورانه از غرب بود که توسط ابزارهایی چون تلویزیون، رادیو و مطبوعات داخلی ترویج و تشویق می‌شد. مدرن شدن و توسعه پیدا کردن در قالب پوشیدن مدهای غربی، ارائه‌ی رفتار زنده و نامناسب مترادف با غربی‌ها و گسست هرچه بیشتر از فرهنگ و سنن بومی تجلی یافته بود. این موضوع به حدی

۳- تبلیغ سکولاریسم و جدایی دین از سیاست:

سکولاریسم به معنای کنار گذاشتن آگاهانه‌ی دین از صحنه‌ی معیشت و غیر دینی شدن حکومت است. به عبارت دیگر، سکولاریسم یعنی جدایی دین از سیاست و علمی و عقلانی شدن تدبیر اجتماع. (۲۳)

در ایران موضع سکولاریسم از دوران مشروطیت و پس از آن مطرح گردید و همراه با سایر مفاهیم مدرنیته وارد گفتمان سیاسی ایران شده و توسط پدر و پسر پهلوی اعمال گردید. دشمنی رضاخان با مذهب و روحانیت بر کسی پوشیده نیست. او که با تظاهر به مذهب در چند سال اول حکومتش عده‌ای را فریفت، پس از استحکام موقعیت خود از اتخاذ هرگونه اقدامی در راستای عزلت و گوشه‌نشینی روحانیون و به حاشیه کشیدن مذهب کوتاهی نکرد. تصمیم او مبنی بر کشف حجاب یکی از عریان‌ترین موضوعاتی است که در این مورد اتخاذ کرد. رضاخان به قدرت مذهب در ایران آگاهی داشت، لذا سعی کرد با منزوی کردن و سرکوب روحانیت از نفوذ آنان در جامعه بکاهد و زمینه را برای محو مذهب فراهم کند. با اخراج رضاخان از کشور و به قدرت رسیدن محمدرضا خان از شدت سرکوب‌ها کاسته شد. محمدرضا خان ابتدا خود را فردی مذهبی جلوه داد و تا پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سیاست مصالحه با روحانیون و مذهبیون را دنبال کرد، به طوری که بسیاری از روحانیون بر سلطنت او صحنه گذاشتند و تعدادی نیز روحانی دربار بودند؛ اما پس از کودتای ۱۳۳۲ و همگام با تحکیم استبدادش، کوشید با ارائه‌ی یک سری برنامه‌های مبتنی بر سکولاریزه نمودن جامعه، شرایط را برای فعالیت مذهبیون سخت کند.

پس از خرداد ۱۳۴۲، محمدرضا پهلوی روند مبارزه با مذهب را تشدید کرد و با تبعید امام (ره) به خارج از کشور سیاست را بیش از پیش آشکار کرد. محمدرضا پهلوی با ارائه‌ی انقلاب سفید و با جستجوی توهم تمدن بزرگ خویش آشکارا جدایی دین از سیاست را تبلیغ نمود. او با راه اندازی سپاه دین نظیر سپاه دانش سعی کرد تا از نفوذ روحانیت در میان مردم بکاهد و در عوض با کشاندن دین به حوزه‌ی شخصی، دین را امری کاملاً شخصی معرفی کند.

معیارها و منابع تغییر و عدم تعادل:

شیوه‌ی دوم برای نشان دادن و اثبات وضعیت یک جامعه‌ی متعادل از نظر جانسون، استفاده از معیارهایی است که بیانگر متعادل یا نامتعادل بودن یک جامعه می‌باشد. اگرچه معیارهای کاملی برای اندازه‌گیری انحراف نظام اجتماعی از حالت تعادلی وجود ندارد، اما می‌توان به مقیاس‌های گوناگونی که باید در یک شاخص کامل وجود داشته باشد اشاره کرد؛ که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

۱- گسترش انواع فساد، جرم و جنایت و اعتیاد در جامعه:

یکی از مشخصات جامعه ایران در سال‌های ۵۷-۱۳۴۲، گسترش و رواج انواع فساد (اداری، مالی، اخلاقی) در ارکان دولت و جامعه است. آمار و ارقام مربوط به اماکن فساد و فحشاء، مراکز فروش مشروبات الکلی، قمارخانه‌ها، کاباره‌ها و دانسینگ‌ها، تعداد معتادان مواد مخدر، میزان رشوه‌ها و پرونده‌های جرایم مختلف، نمونه‌ای از فساد اخلاقی در جامعه بود. در این دوره فساد و فحشاء به صورت‌های مختلف، جامعه را فرا گرفته و توسعه یافت و حکومت هم علاوه بر این که ممانعتی ایجاد نمی‌کرد، با وسایل مختلف به آن دامن می‌زد. قمارخانه‌های مجهز و کازینوهای شبانه‌روزی وابسته به دولت، همیشه دایر بود و پول‌های هنگفت بدست آمده از نفت در آنها صرف می‌شد و در نهایت به مجامع معتبرتری از همین نوع در خارج منتقل می‌شد. (۲۳) جزیره‌ی کیش که با صرف میلیاردها دلار به صورت مونت کارلوی ایران در می‌آمد و برای آن خطوط ویژه هواپیمای کنکورد در نظر گرفته شده بود، نمونه‌ای از هزینه‌های هنگفت جهت عیاشی بود.

در سال‌های آخر سلطنت محمدرضا پهلوی، به لحاظ آشفته‌گی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز فساد مالی، فحشاء بصورت یک بحران اجتماعی درآمد بود. (۲۴) محله‌های بدنام و فحشاخانه‌ها بسیار زیاد شده بود و تنظیم روابط اجتماعی براساس آنها انجام می‌شد. روز به روز تعداد فواحش و مراکز فحشاء افزوده می‌شد و آمار غیر رسمی حکایت از ۵۰ هزار فاحشه در ایران داشت. محله‌های بدنام در تهران و شهرستان به صورت پایگاه بزرگ جنایت و فساد و قتل و اعتیاد در آمده بود و علاوه بر حاشیه‌ی خیابان‌ها که لانه‌ی فساد بود، در زندان‌ها نیز فساد و فحشاء بیداد می‌کرد.

حقوق بگیران ۲۶۰۰ نفری دربار پهلوی، هزینه‌های غیر معمولی مانند تلفن و تلکس، لباس‌های آنچنانی، دعوت از خیاط‌های خارجی و پرداخت هزینه‌ی سفر و انعام و هدایای مخصوص به آنها، دعوت از هنرپیشه‌ها و رقاصه‌ها با هزینه‌های گزاف، بخشی از حیف و میل‌های خاندان سلطنتی و دربار و دولت بود. شرکت‌ها و سازمان‌های مختلف هم به نحوی در چنین فسادهای غوطه‌ور بودند. (۲۵)

۲- افزایش مهاجرت:

محمدرضا پهلوی با اجرای برنامه‌ی اصلاحات ارضی، کشاورزی را نابود کرد، به طوری که در سال ۱۳۵۲ که افزایش سریع قیمت نفت را داریم، میزان سرمایه‌گذاری در کشاورزی تنها ۸ درصد درآمد ملی را به خود اختصاص داد. (۲۶) نابودی کشاورزی، نابودی روستاها و مهاجرت مردم به شهرهای بزرگ را فراهم کرد، به طوری که در سال ۱۳۵۷، جمعیت شهرنشین ایران به ۲۰ میلیون نفر بالغ گردید و از جمعیت روستایی پیشی گرفت. (۲۷) روستائیان در نتیجه‌ی نابودی کشاورزی و



از این عدم تعادل بود.

و سرانجام به واسطه‌ی عوامل شتابزا از جمله شهادت فرزند امام (ره) در آبان ماه در سال ۵۶ و شهادت دکتر شریعتی در خرداد ۵۶ و انتشار اطلاعاتی توهین آمیز در روزنامه‌ی اطلاعات و نیز دستور امام مبنی بر پیوستن ارتش به مردم که باعث فرار فرماندهان رده بالای ارتش و نیروهای نظامی و در نتیجه از هم گسیختگی آنها شد. و باعث گردید که همه‌ی گروه‌های مخالف در تحت رهبری امام (ره) رژیم را سرنگون کنند. بعد از انقلاب اسلامی ۵۷ در ایران نظام ارزشی جدیدی پی‌ریزی شد که عناصر مهم آن از بین رفتن بی‌عدالتی و نابرابری، استبداد، وابستگی به غرب و تمایل بیشتر به مذهب شد. این فرآیند تغییر ارزش‌ها با نگاهی به سیاست‌های فرهنگی نظام تازه استقرار یافته و اوضاع و احوال اجتماعی، فرهنگی و... به خوبی مشهود است. جدا از تغییرات ظاهری در سیما و چهره‌ی مردم، جلسات قرآن در کلیه‌ی اماکن و مناطق اعم از شهری و روستایی رونق یافت، حوزه به عنوان پایگاه اصلی روحانیت و مذهب رونق گرفت، نام‌های غیر رسمی از رونق افتاد و مردم اکثراً از نام ائمه جهت نام‌گذاری فرزندان خود استفاده می‌کردند، نهادهایی نظیر جهاد سازندگی و بسیج تأسیس شد، فقر به یک ارزش تبدیل شد و در مقابل جاه‌طلبی و تجمل‌پرستی رژیم پیشین، انقلاب اسلامی به عنوان انقلاب برای مستضعفین نامیده شد. استفاده از کلمات خارجی کمتر شد؛ خارجی‌ها در نظر مردم بی‌اهمیت شدند... حتی این تغییر در نظام اقتصادی تأثیر بر جای گذاشت. با تغییر ارزش‌ها،

به دنبال توسعه شهرنشینی، به امید پیدا کردن شغل مناسب به شهرها هجوم آوردند و ضمن اسکان در حاشیه‌ی شهرها و حلی آبادها، طبقه‌ی کارگر روزمزد شهری را ایجاد کردند. وضع زندگی روستائیان، جلوه‌ای بسیار نامطلوب و تضاد چشمگیری با وضع شهری‌ها داشت. عقب افتادگی، محرومیت و پراکندگی روستاها، محیط زندگی سخت و طاقت‌فرسایی را برای روستائیان ایجاد می‌کرد و در نتیجه‌ی این وضعیت بالا بودن درصد بیسوادی و مرگ‌ومیر در میان آنها بود. در سال ۱۳۵۳ تنها ۳۹ درصد کودکان لازم‌التعلیم روستایی امکان استفاده از آموزش دولتی را داشتند، در حالی که این رقم برای شهرنشینان به ۹۰ درصد می‌رسید. (۲۸) در نتیجه این شکاف بین روستاها و شهرها و در نتیجه مهاجرت روستائیان به شهرها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن یکی از عواملی بود که طغیان عمومی علیه پهلوی را به وجود آورد.

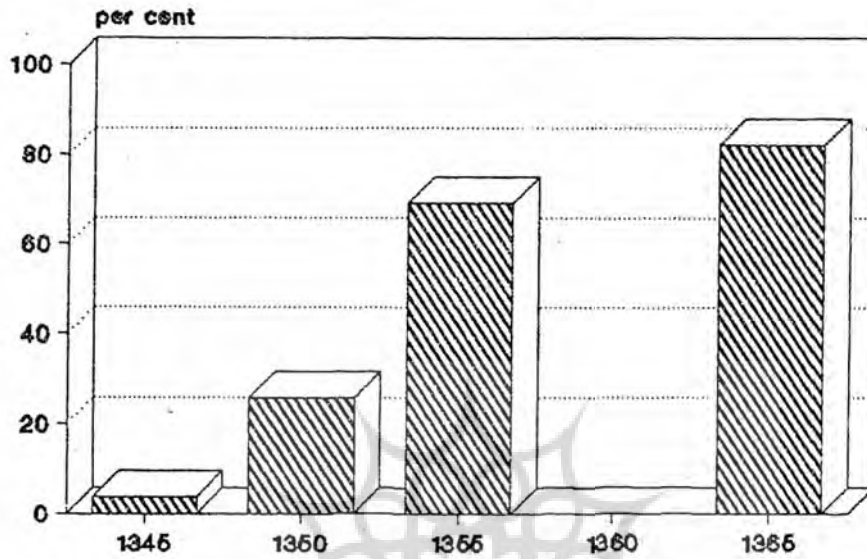
۳- ارتباطات:

عواملی نظیر گسترش شبکه‌ی تلویزیونی و مسافرت به خارج از منابع تغییر ارزشی در نظریه‌ی جانسون بودند که در این خصوص می‌توان گفت که بین سال‌های ۵۵-۱۳۴۵ درصد گیرنده‌های تلویزیون از ۳/۸ درصد به ۶۹/۰ درصد و تعداد مسافرین سالیانه به خارج از کشور از حدود ۱۰۰ هزار نفر به نزدیک به ۵۵۰ هزار نفر رسید. (۲۹) (جداول رشد گیرندگان و تلویزیون)

جمع بندی و نتیجه گیری

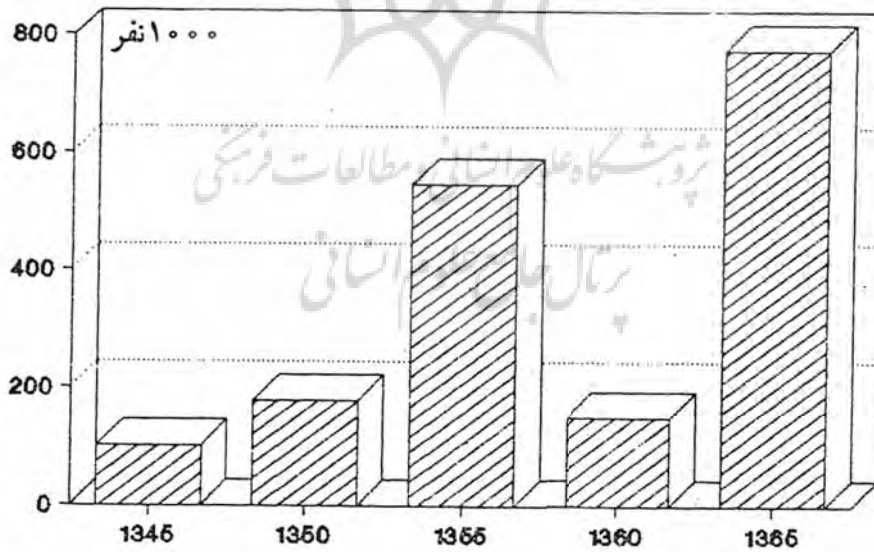
سیاست‌ها و اقدامات محمدرضا پهلوی اعم از توسعه و پیشبرد شبه مدرنیزاسیون، اتخاذ سیاست دست نشاندهی آمریکا، ترویج تبلیغ سکولاریزم و تلاش در جدایی دین از سیاست و ... همگی شرایطی را فراهم آورد که در آن محیط تأسیسی ناشی از اتخاذ این اقدامات با شرایط و ویژگی‌های ذهنی جامعه‌ی ایران در تضاد و مخالف قرار گرفت. به عبارت دیگر، این شرایط منجر به ایجاد شکافی عمیق میان هنجارها و ارزش‌های دیرین حاکم بر جامعه‌ی ایرانی که شاکله‌ی فرهنگ ایرانی را شکل می‌داد با واقعیت‌های محیطی که در نتیجه اتخاذ این سیاست‌ها شده بود، گردید. شیوع کاباره‌ها، سینماها، مدل‌های زننده‌ی لباس، شیوع سبک رفتار غربی، انسداد سیاسی و... همگی محیط جدید را در مقابل چشمان میلیون‌ها ایرانی عرضه می‌نمود که با ارزش‌ها و هنجارهای درونی آنها در تضاد بود؛ این تضاد و هماهنگی میان واقعیات محیطی و ارزش‌ها منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای نامتعادل گردید. در ایران، عدم تعادلی که می‌تواند به عنوان یک عامل انقلاب در نظر گرفته شود، از اواخر سال ۱۳۵۶ در افشار مختلف اجتماعی قابل مشاهده بود. شعارهای مردم، اعتصابات عمومی، تظاهرات و غیره همگی حاکی

رشد گیرنده‌های تلویزیونی



مأخذ: مرکز آمار ایران: ۱۳۵۴، ۱۵۵، ۱۳۵۷، ۵۳۴، ۱۳۶۷، ۶۷۷

رشد تعداد مسافرین به خارج



مأخذ: مرکز آمار ایران: ۱۳۴۵، ۱۳۵۰، ۲۹۵، ۵۳۵، ۱۳۶۰، ۵۷۱، ۱۳۶۴، ۶۰۲، ۱۳۶۷، ۶۸۶

این ارقام، نظریه‌ی جانسون را مبنی بر افزایش ارتباطات و مسافرت به خارج به عنوان یکی از منابع تغییر ارزشی تأیید می‌کند.



تقاضا برای برخی کالاها کاهش و برای برخی افزایش یافت. تجمل از رونق افتاد و بازار نمایشگاه‌های اتومبیل، بوتیک، لوکس فروشی‌ها و مد سازان کساد شد.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که ملت ایران که هویت و فرهنگ خویش را خدشه‌دار و ارزش‌های درونی خود را در تغایر با محیط تأسیسی‌اش می‌دید، علیه چنین وضعیت تحمیلی قیام کرد و در راستای تأسیس رژیم مستقل و آزاد از تبعیت بیگانگان اقدام کرد. و لذا انقلاب ایران ریشه در اعماق فرهنگ و آداب ایران زمین دارد و از دل فرهنگ و هویت ایرانی سرچشمه گرفت و از آنجائی که ارزش‌ها و هنجارهای ایرانی با شرایط و محیط تحمیلی رژیم پهلوی تضاد داشت، برای کسب مجدد هویت از دست رفته‌ی خود انقلاب کرد. بدین‌سان انقلاب ایران تلاشی بود برای کسب مجدد هویت از دست رفته‌ی ایران زمین.

منابع و مأخذ:

- ۱- جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۳.
- ۲- جانسون، چالمرز، تحول انقلابی؛ بررسی نظری پدیده انقلاب، ترجمه حمید الیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۶-۳۵.
- ۳- انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، پیشین، ص ۱۵۴.
- ۴- جانسون، چالمرز، پیشین، ص ۱۸.
- ۵- ملکوتیان، مصطفی، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲، ص ۸۸.
- ۶- جانسون، چالمرز، پیشین، ص ۱۷.
- ۷- قباد زاده، ناصر، روایت آسیب شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱، ص ۳۴-۳۳.
- ۸- جانسون چالمرز، پیشین، ص ۱۲۶.
- ۹- قباد زاده، ناصر، پیشین، ص ۳۵.
- ۱۰- جانسون، چالمرز، پیشین، ص ۳۷.
- ۱۱- قباد زاده، ناصر، پیشین، ص ۳۸.
- ۱۲- ملکوتیان، مصطفی، پیشین، ص ۱۰۴.
- ۱۳- جانسون، چالمرز، پیشین، ص ۱۰۳.
- ۱۴- قباد زاده، ناصر، پیشین، ص ۴۱.
- ۱۵- همان، ص ۴۲-۴۱.
- ۱۶- کاتوزیان، محمد علی، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۱۴۷.
- ۱۷- همان، ص ۱۴۹.
- ۱۸- آبراهامیان، پروانه، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۴۰۷.
- ۱۹- روحانی، اعلامیه در مجاهد، ۱۳۵۴/۲/۳۰، ص ۷.
- ۲۰- جی گاز یوروسکی، مارک؛ سیاست خارجی آمریکا و شاه؛ ایجاد یک حکومت سلطه پذیر در ایران، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۷۳.
- ۲۱- آیین انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی، گزیده ای از اندیشه‌ها و آرای امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ص ۱۷۵.
- ۲۲- کدی، نیکی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۴۷.
- ۲۳- مدنی، جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۳۸.
- ۲۴- همان منبع، ص ۱۳۹.
- ۲۵- همان منبع، ص ۱۴۴.
- ۲۶- محمدی، منوچهر، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۷۹.
- ۲۷ و ۲۸- همان منبع، ص ۸۰.
- ۲۹- رفیع پور، فرامرز، توسعه و تضاد، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۲.